

## اخبار

## نمایش آثار برگزیده جشنواره لبخند هند در بخش نمایش های ویژه جشنواره ۳۳ فیلم کودک

فیلم‌های برگزیده جشنواره بین‌المللی فیلم لبخند کودکان و نوجوانان هند به صورت آنلاین در سی و سومین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان به نمایش درمی‌آید.

**به گزارش امتیاز**، فیلم‌های برگزیده جشنواره بین‌المللی فیلم لبخند کودکان و نوجوانان هند (SIFFCY) با عنوان بچه‌های سینمایی پاشالا (The Kids of Picture Paathshala) در سی و سومین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان و در بخش نمایش‌های ویژه به شکل آنلاین اکران خواهد شد.

در این بخش ۶ فیلم کوتاه با مضامین صلح، طبیعت و انسان دوستی و با عناوین روشنی (Roshni)، رنگ (Rang)، زندگی (Life)، عکس (The Photograph)، پاتاتا (Batata) و کمک (Sahara) به نمایش درخواهد آمد.

## گنجشک ها زمان کرونا در دستکاهی متفاوت میخوانند!

بنابر تحقیقات جدید دانشگاه تنسی، شرایط قرنطینه دوران کرونا باعث شده تا پرندگان گرم و صمیمی تر باشند و آوازی خاص برای جفت های خود بخوانند. تحقیقات جدید دانشگاه تنسی از این حکایت دارد که گنجشک ها در دوران شیوع بیماری کووید ۱۹ از سکوت شهرها استفاده کرده و آواز را به شیوه ای کاملا متفاوت می خوانند.

دوران قرنطینه ویروس کرونا تأثیری غلظیم، ناخواسته اما به طور کلی مثبت بر طبیعت داشته است. از جمله ، تحقیقات جدید نشان داده، پرندگان آواز را ملایم تر، شیرین تر و جذاب تر می خوانند.

دکتر «الیزابت دربریری» سرپرست این تحقیقات می گوید: زمانی که سر و صدا و شلوغی و ازدحام شهرها به خاطر قرنطینه ناشی از بحران کرونا آفت می کند، آواز پرندگان برای جنس های مخالفشان جذب کننده و اغواگرتر می شود.

طبق پژوهشی که در ژورنال تخصصی «ساینس» (علم) منتشر شده، صدای پرندگان در مقایسه با صدای ضبط شده از ۵۰ سال پیش تا کنون، نسبت به خواندن در دوران کرونا متفاوت شده است. این تحقیق نشان می دهد که گنجشک ها برای حفظ قلمرو و جذب جفت خود در دوران قرنطینه آواز خود را در گام ها و نت های زیرتر می خوانند و این وجود که در تواناییه بالا(زیر) می خوانند، آوازشان ملایم تر است. ازینرو آواز گنجشک ها در این دوران که شهرها به خاطر قرنطینه آرام تر و ساکت تر شده اند، زیرتر و دلبرانه تر شده است. محققان، آهنگ های گنجشک ها تا جاسفید منطقه خلیج سانفرانسیسکو را تجزیه و تحلیل کردند که از دهه ۱۹۷۰ ضبط شده است، و دریافتند که در زمان اعمال قرنطینه، با سر و صدای زمینه انسانی کمتر، تماس با آنها تغییر می کند تا ساکت تر و کارآمدتر شوند.

در چکیده این تحقیق آمده: وقتی صدای پس زمینه شهری در منطقه ای آرام می شود، پرندگان با تولید آهنگ های با کارایی بالاتر در دامنه های صوتی پایین (در دسیبل صوتی پایین)، به طور موثر فاصله و برجستگی ارتباطی را به حداکثر می رسانند. حتی قبل از انتشار این تحقیق در این هفته، بسیاری از افراد محلی تفاوت صدای پرندگان را با گوش غیرمسلح(بدون بهره از ابزار حرفه ای گوش دادن) متوجه شده بودند.

دکتر «الیزابت دربریری» می گوید: مادامیکه ما با آلودگی صوتیهان از پس زمینه صوتی شهرها بیرون رفتیم، پرندگان خود را جایگزین ما کردند و این حاوی نکته ایست در این مورد که چقدر این تأثیر و تغییر بر روی رفتار پرندگان و آواز خواندن آن ها و در تغییر ارتباط آن ها شگرف است.

«سامیار محمدی» گفت: در جشنواره

فیلم کودک، دوستان خوبی پیدا کردم و فضای رقابتی‌اش به همه ما انگیزه داد ضمن آن که توانستم با کمک حرفه‌ای‌ها متوجه اشکالاتم بشوم.

**به گزارش امتیاز**، «سامیار محمدی»

بازیگر نوجوان که در سی‌ویکمین جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان پروانه زرین بهترین بازیگر را برای فیلم «تپلی و من» دریافت کرده است، درباره اولین بازی‌اش گفت: «فیلم «خشم وهیاهو» که درنچ‌سالگی بازی کردم، اولین فیلمم محسوب می‌شود. این فیلم باعث شد تا در عرصه بازیگری وارد شوم. بسیار به بازیگری علاقه‌مند بودم و به همین خاطر در کلاس‌های بازیگری ثبت نام کردم. قبل از «خشم وهیاهو» چند تئاتر نیز بازی کرده بودم. او ادامه داد: اولین فیلمی که در عرصه کودک ونوجوان بازی کردم،کار «قهرمان کوچک بود»که در این فیلم نقش یک بچه غول را ایفا کردم. پشت صحنه این فیلم بسیار شاد بود و همین موضوع باعث می‌شد تا هیچ استرسی نداشته باشم.

بازیگر فیلم «پاستاربونی» با اشاره براینکه

الگویش در بازیگری «نوید محمدزاده» است،



توضیح داد: همه فیلم‌های نوید محمدزاده را ندیده‌ام ولی از همان زمان فیلم «خشم وهیاهو» که با ایشان همبازی بودم، فهمیدم بازیگر خوبی است.

این بازیگر نوجوان ادامه داد: با فیلم «قهرمانان کوچک» درسال ۹۶ برای اولین بار در جشنواره کودک حضورپیدا کردم و بعد از آن در سال ۹۷ با فیلم «تپلی و من» به جشنواره

### بازخوانی تاتار دفاع مقدس

# «ترن» و حرف‌هایی که برای امروز می‌زند

جانی آدم ها خیلی اهمیتی ندارد در حالیکه اهمیت نمایش به امانت داری شهدا است اما این مهندسان اهمیتی به این امر نمی دهند تا جایی که به راحتی روستایی را ویران می کنند و حتی جان کارگردانی را به خطر می اندازند.

پرده های اول نمایش به نظر می رسد که شهدا با نگاه به زمینی ها تصویرشان فراموشی است اینکه آنها را فراموش کرده باشند اما هر چه که جلوتر می رویم می بینیم هر شهید چه جایگاهی در خانواده و بستگان خودش داشته و دارد اما با گذشت سالیان سال باز هم یاد آنها در دل خانواده ایشان موج می زند.

به طور مثال یکی از این شهدا به نام غلامرضا که مادرش نیز مرده است و پدرش حواس درستی ندارد، همیشه منتظر پسر مفقودش است این پدر توسط یکی از دخترانش نگه داری می شود و آرزویش در آغوش گرفتن فرزندش است و تنها با این آرزو به خواب می رود. این صحنه ما را به یاد صحنه ای از نمایش خنکای ختم خاطره حمیدرضا آذرنگ نیز می اندازد.

فضای سنگین برخی از پرده های این نمایش بر قلب مخاطبان اثر می گذارد به طوریکه نویسنده تلاش می کند صحنه هایی طنز را نیز در کنار تراژدی های آن بگنجاند تا قدری فضا تلطیف شود اما بهرحال غم شهدا و خانواده هایشان، جانبازان و مشکلات آنها به قدری سنگین است که هاله ای از درد و ناراحتی را بر دل مخاطب باقی می گذارد.

یکی از صحنه های دیگر اثرگذار نمایش، حضور فرهاد با بازی امیر جعفری در نقش جانباز قطع پا شده و همسرش لایلا با بازی مهراوه شریفی نیا است که خواهر شهید محسوب می شود. منوچولگ های امیر جعفری در اینجا واگویی آسیب ها و مشکلات جانبازان و خانواده هایشان پس از جنگ است . آذرنگ در این صحنه ها و همینطور صحنه دیالوگ بین امیر جعفری و کارگر راه آهن نشان می دهد که به دنبال خلق یک اثر با ماهیت دفاع است نه فقط خلق یک کار جدجنگ.

پرده دیگر نمایش به فداکاری زنان در زمان جنگ می رسد. نسیم ادبی همسر یک شهیداست که پس از شهادت همسرش با برادر همسرش با بازی حسین سلیمانی که . از جانبازان اعصاب و روان جنگ است، ازدواج کرده است. حاصل ازدواج ملیح و همسر روایت کننده یک دختر از اقصی لال است که در اینجا یک صحنه تراژیک بین این دختر بی زبان و عمویش وجود دارد که خیلی تلخ و تکان دهنده است.

شاید بتوان گفت چیزی از این صحنه دل انگیزتر نیست جز روح بزرگ ملیحه به عنوان همسر یک شهید که تمااردار یک جانباز اعصاب وروان هم شده است. در صحنه های دیگر مادران و خواهران شهدا تقدیرشدند و در این صحنه همسر یک شهید نشان داده می شود که یاد و خاطر شهید را همیشه زنده نگه داشته است.

یکی دیگر از صحنه های نمایش مربوط به فرزند است یعنی بازیگر مهرداد ضیایی که پسر شهیداست که سال هاست که به تنهایی تنها نامی از پدر را نگه داشته و هرگز نتوانسته باور کند که هیچگاه پدر ندارد، او در دیالوگی می گوید که حاضر است تمام دارایی هایش زندگی اش را به نویسنده داستان بدهد تا تنها یک بار پدرش را از نزدیک ملاقات کند.

این فرزند شهید همه چیزهایی که در این سال ها می خواسته از پدرش بیورسد را در دفتری یادداشت کرده از زمان کودکی که نیازمند حمایت پدرش بوده، وقتی بازی می کرده، وقتی سوال داشته و ... همه اینها فضای ذهنی این فرزندان را ترسیم می کند چیزهاییکه ناخواسته عده ای به خانواده شهدا معطوف می کنند. مفاهیمی چون از خود گذشتگی همسران شهدا برای نگه داشتن امانت آنها یعنی فرزندانشان، تحمل نگاه های دیگران و دلسوزی ها یا خبایت ها، بحران نبود پدر و ..چیزهای دیگر همه مسائلی هستند که این فرزند شهید دوست دارد با پدرش در یک ملاقات در میان بگذارد، حال این ملاقات روی می دهد و این فرزند در برابر پدرش قرار می گیرد درحالیکه شنش از آن زمان پدر بزرگتر است.

در این قرار ملاقات اتفاق دیگری هم می افتد که شامل بازسازی صحنه خواستگاری پسر از نامزدش با حضور پدر است ، با واقع بهرنگ علوی در نقش بهداد می خواهد جلوی پدرش مراسم خواستگاری از دختر مورد علاقه اش را به جا بیاورد که این پرده با شوخی و طنزهایی بغض آلود نیز همراه است.

با توجه به اینکه همه داستان از هفت شهید صحبت می شود اما هشت نفر از ترن پیاده می شود، نفر هشتم در واقع یک روزمنده افغانستانی است که شهید شده و به ملاقات کارگر افغانستانی می آید.

یکی دیگر از شوخی های نمایش هم گفتن دیالوگ «الهی بمیرم» از طرف شهدا است که به رسم زمینی انجام می شود.

پرده آخر اما روایتی غلامحسین تنها یعنی همان نویسنده با پسرش حمید تنها است که مشخص می شودنفر آخر که می خواسته به دنیا آید عزیزتر برسد، خود نویسنده است که می خواسته پسرش را ببیند که سی سال از او دور بوده است.

موسیقی نمایش با اجرای زنده و پرقدرت و طراحی صحنه با طرح هایی از یک ترن و هشت سکو متوالی دو دو سوی صحنه

سامیار محمدی:

# فضای رقابتی جشنواره کودک به ما انگیزه داد

حل کتم و این موضوع بسیار برابم دلچسب بود. به طور مثال خاتم «مرضیه برومند» به من گفتند که باید کمی لحن بیانم را قوی‌تر کنم. بازیگر فیلم «قهرمانان کوچک» درباره فیلم‌هایی که دوست داشته در آن بازی کند، بیان کرد: همیشه دلم می‌خواست در فیلم «دزد عروسک‌ها» نقش آن پسر را که با خواهرش در خانه عجوژه گیر می‌افتد، بازی کنم. اگر بزرگ بودم، دلم می‌خواست جای «اکبر عبدی» بودم. اگر جای ایشان بودم حتما بیشتر در فیلم‌های کودک بازی می‌کردم.

او در ادامه گفت: به عنوان یک نوجوان همیشه دلم می‌خواهد در فیلم‌هایی که برای بچه‌ها و دنیای آن‌هاست، بازی کنم.

این بازیگر گفت: اولین بار برای دیدن فیلم «تاهید» به سالن سینما رفتم. این اواخر

در سینما فیلم «شهرموش‌های ۲» را دیدم. در میان انیمیشن‌ها «باب اسفنجی» را دوست دارم. به عنوان یک کودک به فیلم‌هایی که ابر قهرمانی باشند و فضای شاد داشته باشند، علاقه بیشتری دارم و دلم می‌خواهد این آثار

بیشتر برابیان تولید شود اما در ایران به خاطر تولید فیلم‌های بزرگسال، فیلم‌های مربوط به کودک و نوجوان کمتر ساخته می‌شود.



که در واقع همان یادآور هشت سال دفاع مقدس است ، همه به کمک دیالوگ ها و محتوای کار آمده و نمایش جذابی را رقم زده اند هر چند که برخی منتقدان شاید نظرشان این باشد که آذرنگ در بخش هایی موفق هم عمل نکرده است.

عباس‌بدالعلی زاده ، منتقد نیز درباره این نمایش می نویسد: «آذرنگ در کنار حرف‌های دیروز که هنوز هم تازه است، حرف امروز و اکنون را نیز می‌زند. حرف‌هایی که باید به جد به آن فکر کنیم،اینکه شهدا و خانواده اشان همراه وجه مصالحه و استفاده‌های شخصی و مادی از سوی برخی از افراد که از نزدیک دستی بر آتش داشته و دارند قرارگرفته‌اند.

اینکه باید شان شهدا، ایثارگران و خانواده‌هایشان همراه حفظ شود. ما برای همیشه وامدار آن‌ها هستیم و به قول آذرنگ «اگه این‌ها نبودند الآن نام دخترت بجای زیبا جمیله بود و باید عربی حرف می‌زدیم» اینکه هرگز خاکمان را به خاک‌های دیگر ترجیح ندهیم، اینکه مسئولین به جای آنکه شهدا را وجه المصلاحته چرا دهند، به خاک خوزستان سری بزنند و هوایش را قابل تنفس کنند».

سیدعلی تدین صدوقی، منتقد نیز درباره این نمایش می نویسد:

نویسند: «عده ای مدیران به جای آنکه تمام وقشتان را صرف مسایل جناحی کنند ، به مسایل و مشکلات کشور و به خصوص خوزستان و خانواده‌های شهدا و جانبازان در برسد. مصالح جامعه و کشور را در نظر بگیرند نه مصلحت خود و جناح و گروهشان را.

چون آنان سرنوشت مردم یک کشور وهمیت و تمامیت ارضی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و... یک کشور بزرگ و باستانی چون ایران را در دست دارند. بهتر است به این مسئولیت سترگ هم بپایند.شند. چرا که شهدا رفتند و جانبازان خود را فدا کردند تا

این کشور و مردمش سربلند و جاوید بمانند ».

تدین صدوقی درباره این نمایش همچنین می نویسد: «شاهد نمایشی تأثیرگذار و به‌یادماندنی با ترن بودیم؛ که به نظر من این کار کهنه نمی‌شود و مشمول مرور زمان قرار نمی‌گیرد. علتش هم این است درباره خون‌اش، جان دادن، ایثار و فداکاری و... است. همچنین درباره درد و رنج و عشق و‌زندگی است. همانطور که در بروشور می بینیم، «ترنی ساخته شده از سبب، سببی که نشانه عشق است.» عشقی که در انتهای نمایش شهدا آن را فریاد می زنند «ما همه شماها رو دوست داریم.»

حمیدرضا آذرنگ همچنین درباره این نمایش در گفت وگویی با خبرنگار فارس می گوید: «همیشه یک طرحی در ذهنم بود که یک قطار در حال آمدن است، یک نفر در آن است که فرمانده و قهرمان جنگ در حال بازگشت است. قرار است برای او استقبال بی نظیری در نظر بگیرند تا اینکه وی در ایستگاه آخر پیاده می‌شود در نهایت منبا همانا فراموشکاری است. منتها ما برای اینکه قصه‌ها بیشتر و جامعه شمول تر شود، قصه چند سرباز را روایت کردیم.

به اعتقاد من دفاع همیشه مقدس است مردم هیچگاه آن را فراموش نمی‌کنند من هم فراموش نمی‌کنم که زمانی سرمشهر آزاد شد ، پدرم چطور در خیابان‌ها شیرینی پخش می‌کرد و خوشحال بود. تمام مردم ایران درگیر جنگ بودند، همه زخمی شده بودند، بعد از این همه سال هنوز واژگان جنگی بر زبان مردم خوزستان است».

یکی از منتقدان تأکید می‌کند که عدم آشنایی کامل باساختار نمایشنامه سبب می‌شود که نویسنده هر چه دلش می‌خواهد در این ظرف بریزد، نهایتاً هم هنگام اجرا جز آنکه تماشاگران هوشمند را سردر گم کند، کارکرد دیگری نداشته باشد. این که قرار است نمایشنامه‌ای برمبنای زندگی هشت نظامی شهید جنگ‌نوشته شود، اما عملاً و در جریان اجرا همه چیز با محوریت پیدا کردن حدیث نفس خود نویسنده با پرسونازهایش تغییر می‌کند و البته شهدا هم در حاشیهای آسمانی می‌مانند.

حضور خود نویسنده و روایتی‌های شخصی‌اش با آن‌ها و گپ و‌گفت‌هایش با پرسونازهای دیگر متن و متن و اجرا محوریت پیدا کرده است. آنچه در این متن حائز اهمیت است، مربوط می‌شود به این که حمیدرضا آذرنگ به عنوان نویسنده متن هیچ توجهی به سبک، ژانر و موضوع مجوری نداشته و اساسا متن و اجرا فاقد یک طراحی‌مستدل و منجاست است.

در نهایت این‌که شاید عده ای نظری داشته باشند که این نمایشنامه در حد و اندازه یکجناح ختم خاطره نبوده و در واقع یک مقیاس کوچکی از همان کار با توجه به برخی مشابهت ها در آن دیده می‌شود که البته این کار در نوع خود قابل تقدیر و به یاد ماندنی است.

## یک فنبان جای داغ

پایان ناخوش «دل»

**مجوز خودکشی در فیلم ها و سریال ها را چه کسی می دهد؟**



نقش پررنگ شبکه نمایش خانگی بر فرهنگ خانواده‌ها امروزه بر کسی پوشیده نیست. به ویژه که در روزهای شیوع کرونا و موضوع قرنطینه های خانگی، بسیاری ترجیح دادند تا اوقات فراغت خود را با فیلم ها و سریال های منتشر شده در وی او دی ها خود را سرگرم کنند.

**اعتراض به «دل» از آغاز**

یکی از این سریال ها که از مدت ها قبل از شیوع کرونا توزیع آن شروع شده بود، مجموعه «دل» به کارگردانی «منوچهر هادی» بود. این سریال از ابتدای پخش با اعتراضاتی از سوی مخاطبان همراه بود. واقعیت این است که گرچه بازیگران اسم و رسم داری در این سریال ایفا می کنند، اما ظاهرا انتخاب ها درست شکل نگرفته بود و همین مخاطبان را اذیت می کرد. شاید بتوان گفت یکی از معدود انتخاب های درست بازیگران حضور نسرين مقانلو به عنوان مادر آرش بود که البته نقص های فیلمنامه منجر شد تا این حضور ابتر باقی بماند.

**قصه ای که جلو نمی رود!**
یکی دیگر از اعتراضات مخاطبان در طول پخش سریال، این بود که هرچه پیش می رفتیم، قصه پیش نمی رفت! با نظر می رسد منوچهر هادی به اصطلاح با آب بستن بسیار به سریال و حضور چهره های سینمایی تصمیم داشت جبران مافات کند و هزینه کارهای دیگرش را هم از قبل «دل» به دست بیاورد.

اینکه دختری در شب ازدواجش مورد تعرض قرار می گیرد و چندین قسمت بدون جلو رفتن ماجرابی، مخاطب به دنبال قاتل بروسی است. از موضوعاتی است که دستمایه مخاطبان قرار گرفت و تا قسمت پایانی سریال هم دست از سر کند پیش رفتن سریال برنداشتند.

**فیلمنامه ای که با واقعیت جور نیست**

فیلمنامه سریال دل با واقعیت جور در نمی آید. دختری مورد تجاوز از سوی فردی ناشناس قرار می گیرد و خود به دنبال یافتن متجاوز به راه می افتد. او نه به پلیس رجوع می کند و نه حتی حاضر است ماجرا را به خانواده یا نامزدش توضیح بدهد. رستا در طول قصه به هر دری می زند و حتی آدم هایی که با زندگی خصوصی او فاصله بیشتری دارند، از ماجرای تجاوز ناخبر می شوند، اما هنوز خانواده وی و کسی که قرار بوده یک عمر با او زندگی کند، از موضوع چیزی نمی دانند آن هم به دلایل واهی!

همچنین پسرى در آستانه ازدواج و شب عروسی با ترک همسرش مواجه می شود. در تمام این مدت ۴۰ قسمت، هیچ عکس العمل هیجانی از او برروز نمی کند. تمام تلاش های او برای یافتن حقیقت به چند تماس تلفنی محدود می شود و پخش چند کلیپ عاشقانه. او که مادری جسور و پدري کارکنته دارد، در طول سریال انگار در خانواده خودش هم زندگی نمی کند و همیشه از واقعیت ها بی خبر است! در تمام طول سریال حتی مواجه اش با رایى نه قدرت تفکر دارد، نه قدرت تصمیم گیری و نه قدرت پیگیری. شب عاشق است و صبح فارغ.

**به هوش آمدن یکباره خسرو خان چیزی شبیه فیلم های هندی**

ماجرای به هوش آمدن خسرو خان پدر خانواده هم که دیگر آن قدر از سوی مخاطبان مورد استهزاء قرار گرفته و در فضای مجازی دست به دست شده که دیگر گفتن ندارد. او پس از چند ماه که در کما به سر می برده، بدون هیچ تغییری حتی در ظاهر، مانند فیلمهای هندی یکباره به هوش می آید و بعد هم بلافاصله با قدرت بدنی مثال زدنى پرستاران را صحنه به در می کند...

**ترویج خودکشی به بهانه عاشقی!**

سازندگان این سریال در قسمت های پایانی ۲ فقره خودکشی را به رخ مخاطبان کشیدند. آن هم در قاب هایی که وقتی مخاطب جای آنها قرار بگیرد، بهشان حق بدهد. اولی خودکشی نکبسا است. او متجاوزى است که به خاطر رسیدن به عشقش رستا، حاضر می شود به او تجاوز کند و علی رغم قساوتی که در طول سریال از او دیده ایم، به یکباره دچار عذاب وجدان می شود و خود را از بالای ساختمان به پایین پرت می کند. خودکشی که دست کمی از به هوش آمدن خسرو خان ندارد و بدون حتی یک قطره خون به وقوع می پیوندد. بعد هم کمی تصاویر آرشیوی و ترانه ای عاشقانه به کمک آیات تا مخاطب برای مظلومی او زجه بزند!

در قسمت پایانی هم با خودکشی آوا وروبر هستیم. این در حالی است که حتی کارشناسان حوزه بهداشت روانی معتقدند نباید از واژه خودکشی در تیترا استفاده کرد با این حال در سریال دل، صحنه‌هایی مثل خودزنی با قیچی، شکستن آینه با دست (توعی خودزنی)، خودکشی منجر به مرگ به‌وسیله قرض، پریدن از ارتفاع با قصد خودکشی، نمایش داده شد که همگی نمونه‌هایی از صحنه‌های خشونت‌آمیز هستند.

در قسمت پایانی آوا تصمیم می گیرد برای نرسیدن به عشقش مشتى قرص بخورد و به زندگی اش خاتمه بدهد. چیزی شبیه پاورقی های خانوادگی که پیش از انقلاب در مجلات زرد خانوادگی منتشر می شد. نکته مهم اینجاست که گیریم بر اساس منطق روایی داستان، بناست این شخصیت خودکشی کند، اما چرا هنگام توزیع سریال، هیچ محدودیت سنی برای آن لحاظ نمی شود؟ بگذریم از اینکه این سریال با توجه به موضوع تجاوز که دستمایه اصلی آن بود و حجم انبوه عشق های مثلی، باید از قسمت نخست با برجسب محدودیت سنی توزیع می شد، چرا در قسمت پایانی هم به این موضوع تن نداد؟ این درحالی است که نمی توان منکر تماشای سریال از سوی نوجوانان شد. آن هم در شرایطی که با نیا خودکشی در فضایی عاشقانه رقم می خورد و ترانه ای عاشقانه و کلیپی با تصاویر عاشقانه عاشقی کار است و قصه جوړی پیش می رود که در حقیقت آوا قربانی یک عشق شده است.

**بازگشت به دعوای قدیمی؛ ناظر کیست؟**

اینجا باز هم ماجرای یک دعوای نسبتا قدیمی رو می شود. آن هم این است که بالاخره تکلیف نظارت بر محتوای آثار تولید شده در شبکه نمایش خانگی کجاست؟

یک پای ماجرای تولید سریال های شبکه نمایش خانگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است و یک پای دیگر آن هم سازمان صداوسیماست. موضوعی که همچنان تکلیف این مشخص نیست و دود آن به چشم مخاطباتی می رود که باید به تماشای سریال هایی نظیر دل بنشینند. در همین رابطه محمد جواد شکوری مقدم مدیرعامل گروه صبا ایده، مالک «آپارات» و «فیلمپو» نیز اخیرا در گفت و گویی گفته است، اصل مسئله این است که با قوانینی و آیین نامه‌هایی که تصویب و به اجرا درآمده است، هنوز نمی‌دانیم مسئولیت محتوا با چه کسی است. هم‌چنان برخی این کار غلط است، اما ما این کار را قبول کردیم و با ساترا کار خود را شروع کردیم و رگولیشن سازمانی را زیر نظر صداوسیما پذیرفتیم و این می‌کنیم.

این ادعا در حالی بیان شده که حداقل در سریال دل که متعلق به گذشته هم نبوده، این اتفاق نیافتاده، شاید هم آقای شکوری مقدم نشان دادن خودکشی را مصادق خشونت نمی داند و آن را از مراجع بالادستی پیگیری نکرده است. محمدجواد شکوری مقدم درباره بحث گرفتن مجوز از ساترا نیز گفته است: اینکه رگولاتور شما کیست و چیست؟ مهم است؛ از لحاظ ریاضی اینکه رگولاتور شما کسی باشد که در چنین جایگاهی است این کار غلط است، اما ما این کار را قبول کردیم و با ساترا کار خود را شروع کردیم و رگولیشن سازمانی را زیر نظر صداوسیما پذیرفتیم و این می‌کنیم.